

۱. لبس حریر و ذهب برای مرد: .....
۲. نسبت مانعیت و نجاست و مانعیت و حرمت: .....
۳. بحث اول: اصل حرمت تختم به ذهب: .....
۳. اصل حرمت لفظ حریر و ذهب: .....
۳. عناوین طلا و حریر: .....
۴. تلازم بین مانع و حرام: .....
۴. ملاک حرمت تزیین به ذهب و حریر: .....
۴. احتمال اول: پوشیدن ذهب و حریر: .....
۴. احتمال دوم: تزیین به ذهب و حریر: .....
۴. احتمال سوم: جمع پوشیدن و تزیین: .....
۴. احتمال چهارم: لفظ یا تزیین: .....
۴. بحث تکسب به لباس ذهب و حریر: .....
۵. بحث تشبه رجال به نساء و نساء به رجال: .....
۶. مقدمه اول: سابقه دار بودن بحث تشبه: .....
۶. مقدمه دوم: تأثیر عرف و زمان و مکان در تغییر و تحول حکم: .....
۶. مقدمه سوم: حکم تابع عرف غالب: .....

## لبس حریر و ذهب برای مرد:

بحث دیگری که در مکاسب در ذیل تزیین مطرح شده است. لبس الذهب و الحریر برای مرد است. و همینطور تختم بالذهب برای مرد است. اینکه مرد لباس حریر و یا طلا بپوشد. و با حریر و طلا خودش را بیاراید و زینت بکند و یا اینکه انگشتر طلا را استفاده بکند. این هم یک بحثی است که در بین فقها مشهور و مطرح است. بحث مبسوط این در همان کتاب الصلوه آمده و ما هم در حد طرح موضوع به اجمال و اختصار اینجا اشاره ای به مسأله

می کنیم. و تفصیلش در آنجاست. گرچه عرض کردیم اینها همه حقیقت این است که به طور مستقل و در غیر کتاب الصلوه در یک جای مستقلی بحث شود. ولی در هر حال اینجا اشاره ای هم به این بحث بکنیم. در اینجا سه موضوع هست، یکی تختم به ذهاب است که ادله خاصه ای دارد. که انگشت طلا را به دست کردن، انگشتی که حلقه آن طلا باشد و یا نگینش طلا باشد. انگشتی که یکی از اجزای آن طلا باشد.

یک بحث در مورد لفظ یا تزیین به طلا است برای مرد و یکی هم لفظ یا تزیین به حریر است برای مرد. این سه عنوان است که در روایات وارد شده است. یک نکته ای که در مقدمه باید به آن توجه داشت این است که لفظ ذهاب و حریر از موانع صلوه است. و از حیث مانعیت اینها برای صلوه و به همین مناسبت در کتاب صلوه ذکر شده است. اما علاوه بر این حکم تحریمی مطلق هم دارد. یعنی دو حکم راجع به هر سه موضوع است. یکی تختم به ذهاب، یکی لفظ ذهاب، یکی لفظ حریر، اینها فی حد نفسه یک حرمت تکلیفی دارد. و یکی هم حکم وضعی دارد که عبارت است از مانعیت لصلوه، به مناسبت همین حکم دوم که مانعیت لصلوه باشد در کتاب صلوه مطرح شده و به مناسبت تکسب به محرّمات در اینجا بحث شده است. منتهی بحث مانعیت لصلوه نه ملازمه با نجاست دارد. نه ملازمه با حرام بودن دارد. بعضی از محرّمات است که مانع لصلوه نیست. کما اینکه بعضی از موانع صلوه است که محرم نیست. مثلاً موی گربه مانع است، ولی حرام نیست. اگر کسی لباسی از موی گربه بپوشد. مانعی ندارد ولی مانع لصلوه است.

### نسبت مانعیت و نجاست و مانعیت و حرمت :

همیشه اینطور نیست که مانعیت و حرمت و مانعیت و نجاست جمع بشود. در باب مانعیت و نجاست آنجا هم عموم و خصوص من وجه است. ممکن است نجسی باشد مثلاً خون کمتر از درهم باشد. با اینکه نجس است و در نماز هم هست. ولی مانع نیست. یا محمول نجس اگر در حد ساتر نباشد، مانع نیست. بنابراین گاهی می شود نجس در نماز باشد و مانع نباشد. کما اینکه موانع صلوه ما داریم که نجس نیست. از حیث دیگر مانعیت است. مثل ذهاب و اینها، پس بین مانعیت عن الصلوه به عنوان یک حکم وضعی و نجاست عموم و خصوص من وجه است. همانطور که بین مانعیت و حرمت تکلیفی استفاده از چیزی آن هم عموم و خصوص من وجه است. ممکن است استفاده از چیزی در نماز حرام باشد، ولی مانع نباشد. مثلاً یک چیز غصبی که در حد ساتر باشد. بنابر یک نظریه برداشتن این حرام است، ولی مانع از صلوه نیست. کما اینکه چیزهایی داریم که مانع از صلوه هستند و حرام نیستند. مثل موی گربه و امثال اینها که ممکن است که لباس هم درست بکنند. ولی حرمتی در آن نیست.

## بحث اول: اصل حرمت تختم به ذهب

این ادله معتبری دارد و در کتاب الصلوه در ابواب احکام ملابس روایاتش در آنجا آمده و روایات معتبر دارد. و بحثی در اصل اینکه تختم به ذهب حرام و مانع است. از صحت ثلاثه این بحثی نیست روایات معتبری دارد. این یک مورد که بحثی در آن نیست.

## اصل حرمت لفظ حریر و ذهب:

روایات متعددی وجود دارد. در روایاتی که آنجا آمده که لباس ذهب و حریر را نپوشید، البته برای مردها می گوید. ذهب زینت الجنه و زینت النساء هست. و برای رجال ممنوع است که اینها را بپوشند یا تختم بکنند. در مورد حریر محض هم همین است. این هم روایات معتبری دارد که می بینید. که چون روایات متعدد و معتبر هست خواندنش خیلی مهم نیست. اما بحث مهمی که در اینجا مطرح است و ما طرحش می کنیم.

## عناوین طلا و حریر:

در طلا و حریر دو عنوان داریم، یکی لفظ است که پوشیدن است و یکی تزین داریم. تزین به حریر و ذهب با تلبس به ذهب و حریر لباس پوشیدن ذهب و حریر دو عنوان است. که بین این دو عنوان عموم و خصوص من وجه است. برای اینکه گاهی هست که لباسی از طلا یا حریر درست کرده که عرفاً به آن می گویند این لباس طلا است، یا لباس حریر است. و روی لباس هم پوشیده و با عنوان یک لباس فاخر و ارزشمند و زینت آن را استفاده می کند. این جایی است که هم می گوید لباس طلا و حریر پوشید. و هم گفته می شود که خودش را به اینها آراست. و خودش را با این لباس حریر و ذهب زیبا کرد. این محل اجتماعشان است. اما این دو عنوان پوشیدن لباس ذهب و حریر با زینت کردن به آنها همیشه ملازم نیستند. بلکه بینهما من وجه است. برای اینکه گاهی از دو طرف ماده افتراق داریم. گاهی هست که تزین به حریر و ذهب هست ولی لفظ و پوشیدن نیست. دنداننش را طلا کرده یا اگر بگوییم صدق لفظ نمی کند، مثلاً قیطان حاشیه لباسش را حریر کرده است. به هر حال یک مواردی است که تزین است، ولی پوشیدن نیست. همانطور که گاهی پوشیدن است، ولی تزین نیست. مثل اینکه کسی سردش است زیر لباسش، لباس حریری پوشیده و کسی هم نمی بیند. و هیچ کس برداشت تزین نمی کند نه او قصد تزین دارد، نه کسی تلقی تزین دارد. یا مثلاً در یک نمایشی شرکت کرده است. به عنوان شرکت در نمایش آن را پوشیده، ولی عنوان تزین ندارد.

## تلازم بین مانع و حرام:

چیزی که مانع از صلوه است و چیزی که تکلیفاً حرام است. این ملازمت دارد، همانی که حرام است، مانع هم است. همانی که مانع است، حرام هم است. اما موضوعی که حرمت به او تعلق گرفته است تزئین به ذهب و حریر است. یا پوشیدن لباس ذهب و حریر است. این حرام و مانع است. یا اینکه تزئین است، یا اینکه لفظ و پوشیدن است.

## ملاک حرمت تزئین به ذهب و حریر:

در اینجا چهار احتمال وجود دارد.

### احتمال اول: پوشیدن ذهب و حریر

این است که بگوییم ملاک حرمت و موضوع حرمت همان پوشیدن است. این یک احتمال است که مثل آقای خوئی و اینها همین را قائل هستند. که موضوع حرمت پوشیدن ذهب و حریر است.

### احتمال دوم: تزئین به ذهب و حریر

این است که موضوع حرمت و مانعیت تزئین به ذهب و حریر است. این هم یک احتمال است.

### احتمال سوم: جمع پوشیدن و تزئین

این است که موضوع جمع این دو است. پوشیدنی که در مقام زینت باشد، عرفاً بگویند زینت هم است. والا اگر پوشیدن صدق نکند، ولی زینت نباشد. یا زینت باشد، ولی پوشیدن صدق نکند. این حرمتی برایش مترتب نیست. و مانعیتی ندارد.

### احتمال چهارم: لفظ یا تزئین

این است که احدهما حرام است. لفظ یا تزئین، نه جمع به نحو واو، بلکه به نحو او یکی از این دو تا که بود حرام است.

## بحث تکسب به لباس ذهب و حریر:

تکسب به خاتمی که از ذهب تعیین شده، یا لباس ذهب و فضه، در اینجا اگر انگشتر ساز یا انگشتر فروش، انگشتر را می سازد، ولی مشترک بین زن و مرد است. یا لباس حریر و طلا می دوزد و مشترک است، بین زن و مرد، این مانعی ندارد. مگر اینکه یقین داشته باشد که با ساختن او و با فروش او مردی از آن استفاده حرامی می کند. اگر

## شماره شصت:

یقین داشته باشد از باب اعانه بر اثم حرام است. بنابر آنچه که ما گفتیم. اما وقتی یقین به این مسأله ندارد، و در حد احتمال است، طبعاً درست کردن و فروختن که هر دو تکسب به این است مانعی ندارد. این در آنجایی که مشترک باشد. اما اگر لباس ذهب و حریری ویژه مردانه می بافد و می دوزد و می فروشد. یا انگشتر طلایی که خاص مردان است می سازد و می فروشد. این در انگشتر هر چه بگوییم مطلقاً است. در لباس اگر کسی بگوید مطلق لفظ اشکال دارد نه تزینش، که ظاهر مثل آقای خوئی و اینها است. این اقدامات که در ساختن و فروختن باشد. حرمتش مبتنی بر قاعده اعانه بر حرمت اثم است. مثل آقای خوئی و آقای تبریزی اینها را حرام نمی دانند. نه دوختنش و نه بافتنش و نه ساختش و نه فروشش، برای اینکه اینها فقط اعانه بر ظلم را حرام می دانند. اعانه بر اثم را حرام نمی دانند. اما در نظر کسانی که ما تمایل به این داشتیم که اعانه بر اثم حرام است. در این چیزهای ویژه اگر بداند که از آن استفاده در مقام تختم و لفظ می شود اشکال دارد. اما اگر نداند. دو شرط داشتیم نداند، چون گاهی ممکن است بافته بشود. ولی به عنوان چیز زینتی در خانه نگه دارند. الان لباسهای سنتی می بافند که در ویتترین نگه می دارند. اگر یقین نداشته باشد که از آن استفاده در پوشش یا زینت بشود. مانعی ندارد. یا اینکه نهایتاً و لو اینکه او هم انجام داد و آنوقت هم اعتماد داشت که بناست این استفاده بشود. ولی این استفاده نشد، توی موزه رفت. باز هم این یک تجری کرده حرام نیست. چون گفتیم حرمت اعانه بر اثم فعلیتش متوقف است بر ترتب آن اثم بر این کار فی الواقع باید آن حرمت دنبال این انجام بشود. و دوم اینکه او هم بداند. اگر یکی از این دو تا نباشد یا حرمت نیست یا منجز نیست. و لذاست که ما اینجا دلیل خاصی در تکسب به لباس ذهب و حریر یا خاتم ذهب للرجال، بلکه این طبق قواعد عامه باید تعیین تکلیف بشود. قواعد عامه هم همین دو تا عرضی است که مطرح شد. که اگر اینها حالت مشترک دارد. یعنی قواعد عامه اینطور است که اگر کسی بگوید اعانه بر اثم حرام نیست. مطلقاً در این صور حرام نیست. اگر بگوید اعانه بر اثم حرام است در آنجایی که بداند که مرد از اینها استفاده می کند. ویژه مرد و زن بودن فرقی نمی کند. بداند که مرد می خواهد از اینها استفاده بکند. و در عمل هم مرد از اینها استفاده بکند. این از باب حرمت اعانه بر اثم حرام می شود. اما اگر او این را نمی داند. یا اگر می داند که این به عنوان زینت در موزه حفظ می شود. نه به عنوان زینت و پوشش، مانعی ندارد.

### بحث تشبه رجال به نساء و نساء به رجال:

این هم از مباحث بسیار مهم و مورد ابتلا است. آیا این جایز است؟ یا جایز نیست؟ در این بحث تشبه چند مقدمه ای ذکر می کنیم تا وارد بحث شویم.

### مقدمه اول: سابقه دار بودن بحث تشبه

این است که بحث تشبه از مباحثی است که سابقه دارد. بحثی نیست که تازه پیدا شده باشد. از همان اعصار قدیم بحث در کتب فقها مطرح بود، هم در کتب فقهی عامه و هم در خاصه بحث شده است. سرش هم این است که این موضوع در خود روایات بحث شده است. یعنی کلی روایت دارد. و لذا این بحث نو پدید نیست. بحث سابقه دار و کهنی است. و از همان صدر اول در کتب فقهی و روایات هم در روایات هم در کتب فقهی سابقه دار است.

### مقدمه دوم: تأثیر عرف و زمان و مکان در تغییر و تحول حکم

این است که این تشبه همانطوری که در تشبه کفار و اینها هم گفتیم. یک مفهومی است که به لحاظ مفهومی، واحد ثابت است. اما از لحاظ مصداقی متغیر است. و عرفها و زمان و مکان در این مصداقها تأثیر خیلی تامی دارد. ممکن است پوشیدن لباسی یا کفشی یا کلاهی یا چیز دیگری در یک زمانی ویژه مردان باشد. یا ویژه زن باشد. و لذا پوشیدن جنس مخالف آن لباس مصداق می شود برای تشبه نساء به رجال یا رجال به نساء، ولی همان لباس در یک فاصله زمانی مشترک می شود. یا بالعکس می شود. در اینجا تحول مصداقی واقعیتی است که وجود دارد و حکم هم تابع صدق در یک عرفی است. و لذا هم در عمود زمان این تشبه رجال به نساء به خاطر اینکه لباس زن و مرد تفاوت پیدا می کند تحول پیدا بکند. و هم می تواند در امکان متعدد این وضع متفاوت باشد. در بعضی کشورهای آفریقایی مردان هم دامن می پوشند. آنجا دامن لباس زن نیست. مرد هم دامن می پوشد. ولی در عرف اروپایی و آسیایی دامن کاملاً لباس زنانه است و لباس مردانه نیست. و لذاست که هم زمان، هم مکان و عرفهای متفاوت در اینکه لباسی ویژه زن باشد یا ویژه مرد باشد یا مشترک باشد. دخالت دارد. از باب اینکه هر موضوعی در حکم تأثیر دارد. و به خاطر تحول آنها حکم هم تحول پیدا می کند. نه اینکه بالذات حکم تحول پیدا بکند. نه حکم به تبع موضوع تحول پیدا می کند.

### مقدمه سوم: حکم تابع عرف غالب

این است که اگر کسی تشبه را حرام دانست. اولین کسانی که دست به پوشیدن لباس زن یا مرد می کنند. مرتکب حرام شده اند. چون هنوز این عرف غالب نیست. این عرف غالب اگر ابتدا که هنوز شکل نگرفته کسی می پوشد. چون عرف غالب نیست. آنهایی که این رسم کرده اند کار حرام می کنند. ولی بعدها چون عرف غالب می شود حلال می شود. مثل اینکه در ساعت مچی برای طلبه یک وقتی خلاف مروت بود. ولی بعد از اینکه همه این ساعت مچی را می بندند. اولیها خلاف مروتی انجام دادند، ولی وقتی متعارف شد مانعی ندارد. اصولاً یک قاعده

کلی فقهی است و آن قاعده این است که در جاهایی که حکم روی عنوان عرفی آمده که تابع اغلیت و رواج یک امری در میان جامعه است. این در آغاز اشکال دارد. ولی در ادامه که غالب و رایج شد این اشکال مرتفع می شود.